

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الأحكام الشرعية أُلطاف في الأحكام العقلية

در مورد این قضیه «الأحكام الشرعية الطاف في الأحكام العقلية» دیروز کلامی را از مرحوم آشتیانی در بحر الفوائد نقل کردیم و گفتیم که در این قضیه دو احتمال وجود دارد. اما ظاهر این است که بعد از مراجعه به کلمات بزرگان، معلوم می شود احتمالات دیگری هم در این قضیه وجود دارد و تفاسیل دیگری هم شده است.

ضرورت و تاریخچه بحث

چون این بحث را شاید جای دیگری در اصول، شاید از اول اصول تا اینجا یک جا این قضیه مطرح شده و این جای دوم است و تا آخر بعید می دانم که مطرح شود لذا مناسب است که این احتمالات دیگر را هم مطرح کنیم.

این قضیه از زمان مرحوم سید مرتضی مطرح شده؛ در رسائل سید مرتضی جلد 2 صفحه 335، اگر کسی سؤال کند که ریشه‌ی این قضیه کجاست؟ آیا این یک اصطلاح اصولی یا یک قضیه اصولیه است یا قضیه کلامیه، معلوم می شود که ریشه اش ریشه‌ی کلامی است و از کلام وارد علم اصول شده و روی مبنای عدلیه است. یعنی امامیه و معتزله که معروف به عدلیه هستند این مطلب را قائل اند که «الواجبات الشرعية الطاف في الواجبات العقلية» و «المنذوبات الشرعية الطاف في المنذوبات العقلية» که در کلمات اصولیین این را به لفظ جامعش می آورند و می گویند الاحکام الشرعية و خصوص واجبات و مستحبات را مطرح نمی کنند.

در جلد دوم رسائل صفحه 335 آنجا هم به نسبت واجباتش و هم نسبت به مستحباتش مطرح کرده است.

محقق ثانی در جامع المقاصد جلد 1 صفحه 202 مطرح کرده است. صاحب قلائد که می دانید یکی از حواشی بسیار خوب بر رسائل حاشیه‌ی مرحوم غلامرضا قمی که از علمای بزرگ قم بوده، این حاشیه را بر رسائل دارد که من یادم هست که مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) به نوه‌ی ایشان فرمود که این حاشیه‌ی جدتان بر رسائل را چاپ کنید. چون قدیم چاپ شده بود، آنها هم تبعیت کردند و چاپ کردند و مدتی در اختیار ما هم بود به طلبه‌ها می دادیم که بسیار کتاب پرمطلبی است. در آنجا صاحب قلائد این قضیه را که مطرح می کند چهار احتمال بر آن ذکر می کند که اشاره می کنم.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در دُرر یک معنای دیگری ذکر کرده است. صاحب حاشیه رسائل اوسط تقریباً مطلب را از دیگران گرفته و ظاهراً این است یعنی برخی از عباراتی دارد که مثل عبارات محقق کرکی در جامع المقاصد و دیگران است. مرحوم سید در حاشیه رسائل دو تا معنا ذکر می‌کند که یکیش از آن دو معنایی است که دیروز عرض کردیم و یک معنای دیگر است.

حالا به صورت اجمال این است: اولاً اینها لطف را می‌گویند: ما یكون موجِباً للطاعة، لطف است. یعنی خدای تبارک و تعالی به طریق عقل و یا به طریق نقل، آنچه که موجب قرب به خودش می‌شود را برای ما قرار بدهد. دو معنایی که دیروز کردیم که در ذهن شریف‌تان هست.

معنای سوم در کلمات سید یزدی

معنای سوم معنایی است که در کلمات مرحوم سید^[1] آمده است از این قرار است: «و قد تحمل علی معنی أن الواجبات السمعية المغایرة للواجبات العقلية وجدانا أُلطاف في الواجبات العقلية، لأن إطاعة السمعيات مقربة للإطاعة في العقلیات أيضا من جهة تعود النفس بانقياد أوامر المولى»، اینکه می‌گوئیم احکام شرعیه الطافند برای اینکه انسان وقتی احکام شرعیه را انجام می‌دهد، نفسش آمادگی پیدا می‌کند برای امتثال احکام عقلیه. در احکام شرعیه شارع وعده‌ی ثواب و عقاب می‌دهد می‌گوید اگر این کار را انجام بدهی این ثواب را دارد، این کار را انجام بدهی این عقاب را دارد، با ثواب و عقاب مکلف را می‌آورد در میدان اطاعت و انقیاد، نفس انسان به برکت احکام شرعیه وقتی که عادت بر اطاعت پیدا کرد، می‌گوید حالا واجبات عقلیه را هم ما تبعیت کنیم، آنها هم روی ملاکات است ولو در واجبات عقلیه مسئله ثواب و عقاب نیست ولی این خودش را آماده می‌کند برای این واجبات عقلیه.

کلام مرحوم میرداماد و محقق اصفهانی

یک تعبیری را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه جلد 3 صفحه 352 دارد.^[2] ایشان می‌گوید: مرحوم میرداماد گفته که: «الواجبات السمعية الطاف في الواجبات العقلية بملاحظة أن الأعمال البدنية و المناسك الجسدية توجب استعداد النفس لاشراق المعارف الربوبية و العلوم الحقيقية التي هي واجبات عقلية». مرحوم میرداماد می‌گوید واجبات نقلی مثل نماز، اعمال بدنی یا به قول ایشان مناسک جسدی، این موجب استعداد نفس برای اشراق معارف ربوبی است، هر چه انسان نماز بخواند نفس انسان قابلیت برای اینکه معارف الهی را درک کند و جذب کند بیشتر می‌شود و العلوم الحقيقية. بعد می‌گوید معارف ربوبیه، معرفة الله، معرفة صفات الله، معرفة افعال الله، اینها عنوان واجبات عقلیه را دارند بعد می‌فرماید: «فالواجبات السمعية تقرب النفس إلى الواجبات العقلية و أن المندوبات السمعية تقربها إلى المندوبات العقلية».

بعد میرداماد استشهاد می‌کند به این حدیث قدسی «لا يزال العبد يتقرب إليّ بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به.»

مرحوم محقق اصفهانی در همان آدرسی که عرض کردم یک معنایی برای این قضیه می‌کند و بعد می‌گوید این تفسیری که میرداماد برای این قضیه کرده به همین کلام ما برمی‌گردد. پس این خودش یک معناست. «الاحكام السمعية الطاف» یعنی این مقدمه است، حالا تعبیر مقدمه هم شاید درست نباشد، این مبدأ است یا باب است برای واجبات عقلیه، نفس انسان وقتی به این واجبات سمعیه تعود پیدا کرد کم‌کم می‌رود سراغ واجبات عقلیه.

کلام مرحوم حائری

مرحوم حائری (صاحب درر)^[3] می‌گوید «الأوامر و النواهي الصادرة من الله تعالى توجب زيادة بعث للعباد نحو الفعل و الترك لكونها موجبة للمثوبة و العقوبة و لو كان حكم العقل بالحسن و القبح كافياً فيها لما كانت التكاليف الإلهية الطافاً». فرمود چون احکام شرعیه یک بعث اضافه‌ای دارد، احکام عقلیه مجرد ادراک است، این کار ملاک حسن در آن هست اما دیگر بعثی در آن نیست لذا احکام شرعیه و عقلیه عنوان الطاف را پیدا می‌کنند، «توجب زيادة بعث للعباد نحو الفعل و الترك» یعنی شارع اگر می‌خواست مکلفین را فقط به عقل واکذار کند، عقل بعث و زجر ندارد. شرع می‌آید با احکام خودش بعث و زجر می‌آورد و مسئله‌ی ثواب و عقاب را مطرح می‌کند.

حالا این مطلب مرحوم حائری که بگوئیم همان مطلب مرحوم یزدی و میرداماد است یا نه؟ یک مطلبی که باز در همین کلمات جسته و گریخته آمده این است که در تمام موارد احکام شرعیه، احکام عقلیه وجود دارد. در تمام واجبات شرعیه واجبات عقلیه وجود دارد منتهی شرع می‌آید «کشف عنها» یعنی اگر خود عقل باشد خیلی از موارد را نمی‌تواند بفهمد مصداقیابی کند، همان معنایی که دیروز به عنوان معنای اول ذکر کردیم. این یک احتمال در کلام حائری که بگوئیم احکام شرعیه الطاف فی الواجبات یا فی الاحکام العقلیه یعنی در تمام موارد احکام شرعیه ما احکام عقلیه داریم، منتهی قابلیت تشخیص نیست.

شارع می‌آید کشف عنها، کشف فیکون لطفاً. به عبارت دیگر طبق این بیان ما هیچ مورد تعبّدی نداریم که ملاک عقلی نداشته باشد. ملاک عقلی دارد ولی برای عقل مکشوف نبوده و ملاک نیست، به عقل هم بگویند این نماز صبح این جهت را دارد می‌گوید پس حسن لازم، که خود این یکی از تفاسیری است که اصلاً برای همین قضیه که دیروز هم بیان کردیم.

احتمال دیگر این است که بگوئیم مرحوم آقای حائری می‌خواهند بفرمایند در مواردی که عقل هم حکم می‌کند، عقل می‌گوید «الظلم قبیح، العدل حسن، ضرب الیتیم قبیح» اینها را عقل می‌گوید ولی برای انسان تا مادامی که مسئله‌ی بعث و زجر نباشد آمادگی برای امتثال محقق نمی‌شود.

در نتیجه بگوئیم در مواردی که ما یک احکام عقلی داریم، عقل می‌گوید الظلم قبیح، اگر در همین موارد شارع آمد بعث و زجری کرد اینجا لطفی است که شارع می‌کند برای اینکه این عبد بیشتر توجه به انجام این پیدا کند و در نتیجه یک حرفی در ذهن خیلی از اصولیین است. شاید در ذهن شما هم باشد که در احکام ارشادیه ثواب و عقاب نیست. می‌گوئیم احکام ارشادیه یعنی چه؟ می‌گویند احکام شرعیه‌ای که در همان مورد عقل هم حکم دارد، ما از قدیم این مطلب را قبول نداشتیم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: «أَطِيعُوا اللَّهَ» اگر بگوئیم خدای تبارک و تعالی می‌گوید، فرض کنید من یک جایی فکر می‌کردم این اطاعت خداست و انجام دادم به قصد اطاعة الله. بگویم چون خدا فرموده «أَطِيعُوا اللَّهَ» من هم برای امتثال این امر این کار را انجام می‌دهم ولو آن مورد از واجبات الهی نباشد و از مستحبات هم نباشد، ثواب بر آن مترتب است، تردیدی نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» به این معناست که آنچه را که رسول فرموده را شما اطاعت کنید، رسول فرمود مثلاً این «ما فرضه الرسول» که هست، ما به عنوان فرض الرسول آنجا می‌دهیم بعد بگوئیم به خاطر اینکه خود امر رسول را اطاعت می‌کنیم، اطاعت امر رسول خودش ثواب دارد. یعنی خودش به عنوان خودش ثواب دارد با قطع نظر از این فعلی که ما انجام می‌دهیم فعل یک ثواب دارد، من می‌خواهم اطاعة الرسول انجام بدهم که این هم یک ثواب دارد.

هم بر اطاعت ثواب مترتب است و هم بر انقیاد مترتب است. ولی در لسان ادله ما دو تا عنوان نداریم، عنوانش اطاعة الله است. منتهی اصولیین می‌گویند اطاعة الله در آن مواردی که مصداق واقعی اطاعت است انتساب است. در آن مواردی که مصداق واقعی نیست و مصداق خیالی است انقیاد است. منتهی این اصطلاح است ولی به حسب لسان ادله اینچنین است. این کلام مرحوم آقای حائری احتمال دوم بیشتر در آن ظهور دارد.

احتمال اول این شد که بگوئیم در جمیع موارد احکام شرعیه، حالا یا در جمیع واجبات شرعیه ما واجبات عقلیه داریم. «إنما الشارع كشف عنها». احتمال دوم اینکه بگوئیم در این مواردی که ما یک واجب عقلی روشن داریم اگر شارع در همین موارد هم آمد به عنوان مولا بعث و زجر کرد ثواب و عقاب بر آن مترتب است و این موجب انبعاث عبد برای این اطاعت می‌شود.

بعضی‌ها در تفسیر این قضیه گفته‌اند «الواجبات الشرعية الطافٌ یعنی کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» هر جایی که شرع حکم دارد عقل اگر همان ملاک را بفهمد حکم می‌کند. ولی چون نمی‌فهمد شارع لطف می‌کند کشف ملاک می‌کند، پرده برمی‌دارد پس کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل. این با همان معنای اولی که گفتیم در جمیع موارد واجبات شرعیه واجبات عقلیه داریم یکی است. چه این را بگوئیم و چه این قانون عکس ملازمه را. ملازمه کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع است. عکسش این است که «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» اینها را خودتان مراجعه کنید.

مجموعاً بالأخره پنج شش احتمال در این قضیه‌ای که عرض کردیم وجود دارد که من تشکر کنم از آقای آزادمنش که زحمت کشیدند اینها را برای من آماده کردند. معلوم شد که ریشه این قضیه از زمان مرحوم سید مرتضی و قبل از سید مرتضی، از زمان نزاع اشاعره و معتزله، بین عدلیه و غیر عدلیه این قضیه مطرح بوده در علم کلام، بعد هم وارد علم اصول شده است.

چهار معنایی که قلائد ذکر می‌کند یک معنایش این است که بگوئیم امتثال واجبات شرعیه موجب امتثال واجبات عقلیه است. همان معنای دومی که دیروز ما از آشتیانی گفتیم. گفتیم یک واجبات عقلیه داریم مثل اینکه عقل می‌گوید باید فحشا و منکر نباشد، این واجب عقلی است.

ببینید چقدر تفسیرها روی آن کلام میرداماد و مرحوم سید و ... واجبات عقلیه می‌رود در معارف الهیه و استعداد نفس و درک اشراف مدارک الهیه. اما اینها می‌گویند یک واجبات عقلیه داریم که مربوط به امور دنیوی هم هست که فساد نباید باشد. اما خود عقل درک نمی‌کند که به چه وسیله فساد نباشد؟ چکار کنیم که فساد نباشد؟ شارع می‌گوید «[إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ](#)».

اینها همه خلط نشود، به این معناست که امتثال واجبات شرعیه موجب امتثال واجبات عقلیه است. شاید کثیری از اصولیین این قضیه را همین معنا را کردند که می‌گویند «الواجبات الشرعية أُلُفٌ في الواجبات العقلية» نه الطافٌ من حيث الملاک بلکه الطافٌ من حيث الامتثال. یعنی اگر واجبات شرعیه نبود واجبات عقلیه قابل امتثال نیست. این در خیلی از کلمات اصولیین هست و بیشتر روی همین دور زده که بگوئیم امتثال واجبات شرعیه موجب امتثال الواجب العقلی.

در کلام جامع المقاصد محقق ثانی می‌گوید «امتثاله باعثٌ علی امتثاله»، یعنی امتثال واجب شرعی باعث در امتثال واجب عقلی است، این یک معنای اولی که می‌کند.

معنای دومی که دارد می‌گوید «الواجبات السمعية بأنفسها الطافٌ و مؤکداتٌ فی الواجبات العقلية لأنّ أسباب ثبوت الحكم إذا تعددت توجب تأكد اليقين بثبوته» می‌فرماید همین که بگوئیم در جمیع موارد احکام شرعی ما حکم عقلی داریم منتهی خود این حکم عقلی چون در آن بعث و زجر وجود ندارد. شرع وقتی در همین مورد می‌آید حکم می‌آورد موجب تأکد می‌شود. «الطافٌ

یعنی مؤکدات» طبق معنای دوم، احکام شرعیه الطاف باز دیگر کاری به ملاک نداریم، می‌گوئیم مؤکدات یعنی در همین حکم شرعی عقل هم حکم دارد منتهی حکم شرعی می‌آید تأکید می‌کند.

معنای سومى^[4] که صاحب قلائد می‌کند این است که «لا استفاد من استدلال منکر الملازمة على مقاتلهم». می‌فرماید یک کلامی را منکرین ملازمه دارند «حيث ذكروا أن أصحابنا و المعتزلة قالوا بأن التكليف فى ما يستقل به العقل لطف» تکلیف در مواردی که عقد مستقل به آن هست لطف است «و أن العقاب بدون اللطف قبيح». حالا باز یک مقداری برمی‌گردد به همان معنای دوم منتهی یک بیان دیگری است، می‌گویند خود عقل به تنهایی نمی‌تواند موضوع برای عقاب در روز قیامت باشد، در مواردی هم که عقل مستقلاً حکم دارد در همین موارد باز حکم شرعی لطف است. یعنی موضوع عقاب بر مخالفت حکم عقلی در روز قیامت را همین حکم شرعی درست می‌کند، این یک مقدار دایره‌اش از آن معنای دوم محدودتر است.

باز در معنای دوم می‌گفتیم خود این واجبات الطاف، کاری به عقاب و ثواب و ... نداریم. اما در این معنای سوم بحث می‌آید روی ثواب و عقاب، معنای چهارم هم همان است که عرض کردیم به عنوان عکس این قاعده است که کل ما حکم به الشرع حکم به العقل که توضیح دادیم.

این کلمات را باز ببینید. بعضی از موارد را آدرسش را ذکر کردم که مراجعه بفرمایید. حاشیه سید حتماً مراجعه کنید جلد دوم صفحه 365 و نهاية الدراية جلد 3 صفحه 352، کتابهای دیگری که بعد آمده عمدتاً از همین‌ها گرفتند و مطلب تازه‌ای را در آن ندیدیم، این هم تکمیل برای این بحث قضیه مناسب بود.

ما ولو دیروز عرض کردیم اصل مثبت را شروع کنیم ولی بعد از درس جمعی از آقایان فرمودند همین آیات را دنبال کنیم، واقعاً هم نکات خیلی خوبی در این آیات هست. ما فردا آیه 39 از سوره مبارکه آل عمران را بحث می‌کنیم «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» که آیا از این حصور استفاده می‌شود که ترک ازدواج در شریعت حضرت یحیی مستحب بوده و رجحان داشته و حالا استصحاب کنیم یا نکنیم. بحث‌های خوبی دارد، بحث‌های تفصیلی و نکات تفصیلی خوبی است که ان شاء الله فردا بیان خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ قوله: و بتقرير آخر المشهور بين العدلية أن الواجبات الشرعية إلخ.

قد يحمل هذه القضية المشهورة على معنى أن جميع الواجبات السمعية واجبات عقلية كشف عنها الشارع و إن لم يدرك وجوبها عقولنا الناقصة و إنما يدركه العقل الكامل كعقول الأنبياء (عليهم السلام) و الأوصياء (عليهم السلام) مثلاً، فيكون إيجاب الشارع لها لطفاً أي مقرباً لتلك الواجبات العقلية التابعة للمصالح النفس الأمرية، و قد تحمل على معنى أن الواجبات السمعية المغايرة للواجبات العقلية وجدانا ألطاف في الواجبات العقلية، لأن إطاعة السمعية مقربة للإطاعة في العقلية أيضاً من جهة تعود النفس بانقياد أوامر المولى، و لا يخفى أن المعنى الثاني ليس تقريراً آخر للسؤال، إذ لا يلزم ذلك كون كل حكم سمعي ناشئاً عن مصلحة، بل المعنى الأول أيضاً كذلك و إن استلزم كل حكم شرعي أن يكون ناشئاً عن مصلحة لأنه جعل المصلحة الواقعية في التقرير الأول عنواناً للمأمور به أو غرضاً منه و في التقرير الثاني جعل عنوان اللطف يعني المقرب عنواناً للمأمور به أو غرضاً منه، و من المعلوم أن عنوان المصلحة غير عنوان المقرب. (حاشية فرائد الأصول، ج2، ص: 365)

[2] □ و لعلّه إليه يرجع ما أفاده السيد العلامة الداماد «قدس سره» في شرح هذه القضية المعروفة من أن الواجبات السمعية الطاف في الواجبات العقلية بملاحظة أن الأعمال البدنية و المناسك الجسدية توجب استعداد النفس لاشراق المعارف الربوبية و العلوم الحقيقية التي هي واجبات عقلية، فالواجبات السمعية تقرب النفس إلى الواجبات العقلية و أن المندوبات السمعية تقربها إلى المندوبات العقلية مستشهداً في ذلك بقوله تعالى في الحديث القدسي: لا يزال العبد يتقرب إلي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته

كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به.

هذا ما يقتضيه النظر القاصر في استتباع الحكم الشرعي للحكم العقلي إثباتا و نفيا. (نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج3، ص: 353) [3] و معنى هذا الكلام ان الأوامر و النواهي الصادرة من الله تعالى توجب زيادة بعث للعباد نحو الفعل و الترك لكونها موجبة للمثوبة و العقوبة و لو كان حكم العقل بالحسن و القبح كافيا فيها لما كانت التكاليف الإلهية أ لطافا و لا يمكن ان يقال باستكشاف حكم الشرع هنا بقاعدة الملازمة لأننا نقول مضافا إلى منع تلك القاعدة بناء على عدم كفاية الجهات الموجودة في الفعل للتكليف إذ قد يكون الفعل حسنا عقلا و لا يأمر به الشارع أو يكون قبيحا و لا ينهى عنه لعدم المصلحة في النهي عنه ان الملازمة المذكورة انما تنفع فيما يكون قابلا للتكليف المولوي و ليس المقام كذلك لأن حال النهي المتعلق بإرادة المعصية كحال النهي المتعلق بها. درر الفوائد، ج2، ص: 15.

[4] □ بقي الكلام في أمرين: 1- شرح كلام العدليّة، 2- الاختلاف في الطهارات الثلاث أحدهما: في شرح كلام العدليّة حيث قالوا: «إنّ التكاليف الشرعيّة أ لطاف في العقليّات»؛ و محتمل معناه بين وجوه: أحدها: أن يكون معناه: أنّ امتثال الواجب السمعيّ باعث على امتثال الواجب العقليّ؛ فإنّ من امتثل الواجبات السمعيّة كان أقرب إلى امتثال الواجبات العقليّة. و إليه يشير قوله تعالى: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». و ثانيها: أنّ الواجبات السمعيّة بأنفسها أ لطاف و مؤكّدت في الواجبات العقليّة بأنفسها؛ لأنّ أسباب ثبوت الحكم إذا تعدّدت توجب تأكّد اليقين بثبوته.

و ثالثها: ما يستفاد من استدلال منكري الملازمة على مقالتهم حيث ذكروا: أنّ أصحابنا و المعتزلة قالوا: بأنّ التكليف فيما يستقلّ به العقل -بمعنى الخطاب به في ظاهر الشريعة- لطف و أنّ العقاب بدون اللطف قبيح. و رابعها: أن يكون قولهم هذا إشارة إلى ما هو المذكور في طرف العكس من القضية المعنونة في باب الملازمة؛ أعني أن كلّ ما حكم به الشرع فقد حكم به العقل؛ بأن يقال: إنّ المراد بقولهم «في العقليّات» هو الأحكام العقليّة الصادرة من العقل بحسب الإجمال؛ فإنّ الصلاة مثلا مشتملة على مصلحة- افرض كونها عبارة عن أنّ الإتيان بها و امتثالها يوجب بناء القصور و خلقه الحور و غرس الأشجار و تربية الثمار- فإذا حكم الشارع بوجوبها، فيوجب حكمه هذا امتثالها، و امتثالها هذا لطف و مصلحة توجب حكم العقل بحسنها على تقدير اطلاعها على تلك المصلحة. (قلائد الفرائد، ج1، ص: 518)